

در سالروز شروع جنگ روسیه و اوکراین به تبعات این جنگ بر دو کشور و موضع اروپایی‌ها دراین باره پرداخته‌ایم

مصائب چهارساله کی‌یف



زارع | امروز سالروز آغاز عملیات ویژه روسیه در اوکراین

است و حالا وارد پنجمین سال درگیری این دو کشور شده‌ایم. اکنون می‌توان ادعا کرد این درگیری به یکی از طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین بحران‌های امنیتی اروپا پس از جنگ جهانی دوم تبدیل شده است. درگیری که هرچه از شروع آن می‌گذرد بیشتر معلوم می‌شود در یک طرف آن روسیه قرار دارد و در طرف دیگر آن ناتو. حالا شاید حتی بهتر بتوان درک کرد چرا روسیه از نزدیک شدن ناتو به مرزهایش ناخرسند بود و به همین دلیل هم اقدام به آغاز عملیات در اوکراین کرد.

■ **همه‌چیز از یک انقلاب مخملی آغاز شد**

ریشه‌های بحران میان دو کشور به سال ۲۰۱۴ بازمی‌گردد. پس از آغاز انقلاب مخملی مورد حمایت اتحادیه اروپا در اوکراین (نوامبر ۲۰۱۳ تا فوریه ۲۰۱۴) و سرنگونی دولت ویکتور یانوکویچ (که روابط نزدیکی با روسیه داشت) مسکو واکنش نشان داد. در مارس ۲۰۱۴، نیروهای روسی بدون نشان رسمی، کریمه را اشغال و سپس ضمن برگزاری یک همه‌پرسی عمومی، این محدوده را به خاک روسیه الحاق کردند. اقدامی که تحریم‌هایی را برای روسیه به دنبال داشت، اما این کشور را منصرف نکرد.

همزمان، در منطقه دونباس (دونتسک و لوهانسک) جدایی طلبان طرفدار روسیه قیام کردند و جنگی هشت‌ساله آغاز شد که تا پیش از ۲۰۲۲ میلادی بیش از ۱۴ هزار کشته بر جای گذاشت. توافق‌های مینسک (۲۰۱۴ و ۲۰۱۵) برای آتش‌بس و اعطای خودمختاری به مناطق شرقی امضا شد، اما هیچ‌گاه به طور کامل اجرا نشد، چرا که دولت کی‌یف هیچ‌وقت واقعاً پناهی بر حل کردن ماجرا نداشت. در سال‌های پس از آن، ولادیمیر پوتین بارها اوکراین را بخشی از حوزه فرهنگی و تاریخی روسیه دانست و گسترش ناتو به شرق را تهدیدی برای امنیت ملی روسیه توصیف کرد. اوکراین اما پس از ۲۰۱۴ به سمت غرب گرایش یافت. اصلاحات دموکراتیک و نظامی انجام و پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو را در دستور کار قرار داد.

این اقدام دولت کی‌یف به‌عنوان آخرین میخ بر تابوت اعتماد روسیه به این کشور تلقی شد و پس از برگزاری مسابقات جام جهانی در سال ۲۰۱۸ در مسکو، پوتین رسماً وارد فاز تقابل جدی با عوامل ناامنی‌ساز در پیرامون مرزهای خود شد.

در اواخر ۲۰۲۱ و اوایل ۲۰۲۲، روسیه نیروهای گسترده‌ای (بیش از ۱۰۰ هزار نفر) در مرزهای اوکراین مستقر کرد. پوتین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ «عملیات ویژه نظامی» را برای «غیرنظامی‌سازی و نازی‌زدایی» اوکراین اعلام کرد. اما اهداف اولیه شامل تغییر دولت

دریچه

در آستانه برگزاری مسابقات جام جهانی، زدوخوردهای شدید در یکی از میزبانان به صدر اخبار کشیده شده است

دود افیون در چشم مکزیک



مقیاس بین‌المللی تبدیل شده است.

در این میان سردسته برجسته و مطرح کارتل سی‌چی‌ان‌جی (کارتل نسل جدید خالیسکو)، در درگیری مستقیم با نیروهای ارتش مکزیک به هلاکت رسید. فردی که دولت آمریکا برای سرش ۱۵ میلیون دلار جایزه تعیین کرده بود. اما قضیه به همین جا ختم نشد و پیامدهای این عملیات، مکزیک را در مقیاسی ملی تحت تأثیر قرار داده است.

و جلوگیری از پیوستن اوکراین به ناتو عنوان شد.

جنگ با حمله از شمال (از طریق بلاروس)، شرق و جنوب آغاز شد. نیروهای روسی در هفته‌های نخست به نزدیکی کی‌یف رسیدند، اما مقاومت شدید اوکراینی‌ها، مشکلات لجستیکی و حمایت غرب موجب عقب‌نشینی روسیه از شمال (کی‌یف، چرنیهیف، سومی) در آوریل ۲۰۲۲ شد. تمرکز روسیه سپس به شرق و جنوب معطوف شد: اشغال کامل لوهانسک، بخش‌های وسیعی از دونتسک، خرسون و زاپوریژیا. در سپتامبر ۲۰۲۲، اوکراین ضدحمله‌ای موفق در منطقه خارکیف انجام داد و بخش‌هایی را آزاد کرد؛ خرسون نیز در نوامبر همان سال آزاد شد. در ۲۰۲۳، ضدحمله بزرگ اوکراین چندان موفق نبود و جنگ به حالت فرسایشی درآمد. روسیه در ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ با هز بنه‌های انسانی و مادی، پیشرفت‌های آهسته‌ای در دونباس (مانند اطراف یوکر و اودیشیکا) داشت، این درگیری با حملات پهنادی گسترده، تخریب زیرساخت‌ها و بحران انسانی همراه بوده و همچنان ادامه دارد.

■ **در آستانه پنجمین سال**

حالا جنگ وارد پنجمین سال خود شده و همچنان در مرحله فرسایشی است. روسیه پیشرفت‌های محدودی دارد (متوسط ۱۵ تا ۷ متر در روز در جبهه‌های اصلی)، اما با تلفات بسیار بالا همراه است.

برآوردهای منابع غربی (مانند گزارش CSIS در ژانویه ۲۰۲۶) ادعا می‌کند روسیه از فوریه ۲۰۲۲ تا دسامبر ۲۰۲۵ حدود ۲۷۵ هزار کشته داشته است و در مجموع یک میلیون تلفات (کشته، زخمی، مفقود). تلفات غیرنظامی روسیه حدود ۷ هزار نفر گزارش شده است.

از طرفی گفته می‌شود اوکراین هم حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تلفات نظامی (۱۰۰ تا ۱۴۰ هزار کشته) متحمل شده است. مجموع تلفات دو طرف ممکن است تا بهار ۲۰۲۶ به ۲ میلیون برسد. تلفات غیرنظامی اوکراین بیش از ۱۵۲ هزار کشته و ۴۱ هزار زخمی (تا ژانویه ۲۰۲۶، طبق اعلام سازمان ملل) است.

هرچند این اعداد را باید در هاله‌ای از ابهام بررسی کرد اما در هر صورت به‌عنوان اعدادی از سوی مراجعی که ادعای استقلال دارند قابل ملاحظه است.

در حوزه اقتصادی هم گفته می‌شود عملیات ویژه روسیه در اوکراین تاکنون حدود ۵۱ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور (بیش از ۱۳۷ میلیارد دلار در ۲۰۲۵) هزینه داشته است و البته تحریم‌ها فشار بیشتری وارد کرده‌اند. اوکراین

خسارت زیرساختی بیش از ۱۵۷ میلیارد دلار (تا ۲۰۲۴) دیده، تولید ناخالص داخلی اولیه‌اش ۳۰-۲۰ درصد کاهش یافته، اما اقتصاد این کشور با کمک غرب تا حدودی تثبیت شده؛ هرچند همچنان حدود یک سوم بودجه ۲۰۲۵ این کشور مصروف امور دفاعی بوده است.

اما مسئله اصلی را باید مناطق جغرافیایی در اختیار روسیه دانست. مسکو حدود ۲۰-۱۹ درصد خاک اوکراین (تقریباً ۱۱۶ تا ۱۲۰ هزار کیلومتر مربع) را کنترل می‌کند، شامل کریمه (از ۲۰۱۴)، بخش‌های عمده دونتسک و لوهانسک و قسمت‌هایی از زاپوریژیا و خرسون.

تلاش‌های دیپلماتیک (به‌ویژه با میانجی‌گری آمریکا در دوران ترامپ) ادامه دارد، اما پیشرفت چشمگیری نداشته است. دیدارهای ژنو (فوریه ۲۰۲۶) کوتاه‌بودن نتیجه عمده بود. ترامپ بر پایان سریع جنگ تأکید دارد، اما روسیه بر خواسته‌های حداکثری (خنثی‌سازی اوکراین، به رسمیت شناختن مناطق اشغالی) یا فشاری می‌کند. اروپا (فرانسه، آلمان، بریتانیا، لهستان) بر تضمین‌های امنیتی قوی برای اوکراین و عدم امتیازدهی عمده اصرار دارد. مذاکرات آمریکا-روسیه (مانند آلسکاک ۲۰۲۵) مبهم مانده و اروپا نگران به حاشیه رفتن است. زلنسکی، روسیه را به تعلل متهم می‌کند و تا فوریه ۲۰۲۶ آتش‌بس پایداری برقرار نشده است. پوتین همچنان بی‌خیال است و یا تمکینه‌بر مناطقی که در اختیار دارد دست برتر را در میز مذاکره مال خود کرده است.

■ **نگاهی به اتحادیه اروپا**

اما یکی از موضوعات جذاب می‌تواند موضع کشورهای اتحادیه اروپا در نسبت با روسیه باشد. این کشورها در قبال جنگ اوکراین و روابط با روسیه طیف متنوعی از دیدگاه‌ها را دارند.

این تقسیم‌بندی را می‌توان بر پایه سیاست‌های کمک نظامی، تحریم‌ها، موضع در مذاکرات و نظرسنجی‌های عمومی (مانند YouGov و ECFR تا ۲۰۲۶) انجام داد و اتحادیه را به سه گروه اصلی تقسیم کرد: حامیان سرسخت اوکراین (هاوک‌ش/ضد روسیه قوی)، حامیان معتدل یا همان محافظه‌کار و گروه‌های نزدیک‌تر به روسیه.

حامیان سرسخت اوکراین (هاوک‌ش): کشورهای شرقی و شمالی در این دسته پیشتانزد، چرا که در خط مقدم درگیری با روسیه قرار گرفته‌اند. لهستان تاکنون بیشترین کمک نظامی و پناهندگی را ارائه داده و بر شکست استراتژیک روسیه تأکید دارد. کشورهای بالتیک (لتونی، لیتوانی، استونی)، فنلاند و

سوئد (پس از پیوستن به ناتو) روسیه را تهدید وجودی می‌دانند و بیشترین درصد تولید ناخالص داخلی را به کمک اختصاص می‌دهند. دانمارک، چک و رومانی نیز در این گروه حمایت‌قوی می‌کنند. این کشورها همچنین اغلب نگران کاهش حمایت آمریکا هستند و بر تقویت دفاع اروپا و فشار حداکثری بر روسیه اصرار دارند.

محافظه‌کارها: آلمان، فرانسه، هلند، اسپانیا و ایتالیا در این دسته قرار می‌گیرند. هرچند در مجموع این کشورها نگرانی‌های امنیتی و گفت‌وگویی نسبت به پیروزی روسیه دارند و تمایلشان شکست نهایی روسیه است. آلمان کمک‌های قابل توجهی (تانک Leopard، سیستم‌های دفاع هوایی) کرده، اما در ارسال تسلیحات دوربرد (مانند Taurus) محتاط است. فرانسه (مکرون) ابتکاراتی برای نیروهای صلح‌پای پیشنهاد داده و بر حفظ کانال‌های گفت‌وگو با مسکو تأکید دارد. ایتالیا و اسپانیا حمایت می‌کنند، اما به هز بنه‌های اقتصادی داخلی حساس‌اند و گاهی بر مذاکره سریع‌تر اصرار دارند. این گروه‌ها حمایت از اوکراین را ادامه می‌دهند، اما کمتر از شرقی‌ها رادیکال‌اند و بر تعادل میان فشار و دیپلماسی تمرکز دارند.

گروه‌های نزدیک‌تر به روسیه یا مخالف سخت‌گیری: مجارستان برجسته‌ترین است؛ اغلب تحریم‌ها را وتو می‌کند یا به تأخیر می‌اندازد، روابط نزدیک با مسکو را حفظ کرده و کمک نظامی به اوکراین نمی‌دهد. اسلواکی (پس از بازگشت فیکو) گاهی مواضع مشابه دارد و کمک‌ها به اوکراین را کاهش داده است. اتریش (به دلیل بی‌طرفی سنتی) و گاهی یونان یا بلغارستان نیز کمتر سختگیرند و بر مذاکره و کاهش تنش تأکید می‌کنند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد در ایتالیا و یونان تمایل بیشتری به امتیازدهی سرزمینی به روسیه وجود دارد. این تقسیم‌بندی در ۲۰۲۶-۲۰۲۵ با فشارهای ترامپ و مذاکرات جاری تشدید شده است و در نتیجه آن، شرقی‌ها بر وحدت و حمایت حداکثری از اوکراین تأکید دارند، در حالی که برخی غربی‌ها نگران هزینه‌ها و خستگی عمومی‌اند. اما در نهایت اتحادیه اروپا به‌طور کلی تحریم‌ها را تمدید کرده و کمک به اوکراین را ادامه می‌دهد، اما حالا پس از چهار سال، دیگر وحدت کاملی در کار نیست و اختلافات داخلی همچنان چالش‌برانگیز است. حتی وام ۹۰ میلیارد دلاری که به‌تازگی در این اتحادیه برای اعطا به اوکراین تصویب شد، در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته تا جایی که وزیر امور خارجه سوئد در مصاحبه با یورونیوز تاخیرها در تحریم‌های اتحادیه اروپا یا حمایت از اوکراین را شکست‌بندی برای اتحادیه دانسته است.

فراخبر

چرا ائتلاف شش‌ضلعی نتانیاهو محکوم به شکست است؟

ائتلاف‌بازی

بر ویرانه‌های مشروعیت منطقه‌ای

محسن فاطمی‌نژاد | در جریان جلسه اخیر کابینه رژیم صهیونیستی، بنیامین نتانیاهو هم‌زمان با اعلام سفر قریب‌الوقوع نخست‌وزیر هند به تل آویو، از طرحی سخن گفت که آن را چشم‌انداز جدید سیاست خارجی اسرائیل توصیف کرد. او از ایجاد یک سامانه کامل یا آنچه خود «شش‌ضلعی ائتلاف‌ها» نامید، سخن به میان آورد؛ شبکه‌ای از همکاری میان رژیم صهیونیستی، هند، برخی کشورهای عربی، آفریقای، مدیترانه‌ای مانند یونان و قبرس و شماری از کشورهای آسیایی که به گفته او قرار است در برابر چالش‌های مشترک امنیتی و سیاسی منطقه‌ای شکل بگیرد. نتانیاهو هدف این طرح را ایجاد محوری از کشورها دانست که برداشت مشترکی از «واقعیت‌ها، تهدیدها و اهداف» دارند و می‌توانند در برابر آنچه او «محورهای رادیکال شیعه و سنی» خواند، هماهنگ عمل کنند. این سخنان در نگاه نخست ممکن است نشانه اعتماد به نفس و آینده‌نگری تلقی شود، اما اگر از سطح واژگان عبور کنیم، بیشتر به تلاشی شتاب‌زده برای پوشاندن بحران عمیق راهبردی اسرائیل شباهت دارد.

نتانیاهو با به‌کارگیری تعبیری مانند «radical Shia axis» (محور رادیکال شیعه) و «emerging radical Sunni axis» (محور نوظهور رادیکال اهل سنت) عملاً کل جهان اسلام معترض یا مستقل را در یک قاب تهدیدآمیز قرار می‌دهد. این زبان، نه‌تنها ادامه همان ادبیات امنیتی‌سازی مزمن، بلکه اعتراف ضمنی به شکست پروژه‌ای است که قرار بود اسرائیل را به باز یگری عادی و پذیرفته‌شده در منطقه تبدیل کند. وقتی نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی ناچار است هم‌زمان از دو محور متضاد شیعه و سنی سخن بگوید، یعنی دیگر نمی‌تواند روی شکاف‌های درون جهان اسلام برای تثبیت موقعیت خود حساب باز کند و این خود نشانه‌ای از تنگ‌تر شدن حلقه محاسبات تل آویو است.

تجربه‌های نزدیک نیز نشان می‌دهد این‌گونه طرح‌ها بیش از آنکه ریشه در واقعیت‌میدانی داشته باشند، مصرف تبلیغاتی و روانی دارند. پروژه «آی‌چک» و پس از آن پیمان‌های موسوم به ابراهیم، با همین ادعا مطرح شدند که اسرائیل می‌تواند بدون حل مسئله فلسطین، با تکیه بر ائتلاف‌سازی از بیرون، خود را به منطقه تحمیل کند. اما عملیات هفتم اکتبر و در پی آمد آن، جنگ و نسل‌کشی در غزه، این تصور را در هم شکست. توافق‌هایی که قرار بود نماد «صلح تاریخی» باشند، در برابر موج خشم افکار عمومی عربی و اسلامی عملایی خاصیت شدند و حتی حامیان پنهان آن‌ها را به عقب‌نشینی و سکوت واداشتند. در همین زمینه، خوب است جایگاه عربستان به عنوان کشوری که صلح نهایی عادی‌سازی معرفی می‌شده را یاد آوریم. تحولات پس از طوفان الاقصی نشان داد حتی ریاض نیز نمی‌تواند خود را از فشار افکار عمومی برهاند. گزارش‌های معتبر، از جمله آنچه آکسیوس در باره دیدار پرتنش محمد بن سلمان و دونالد ترامپ در آمریکا منتشر کرد، حاکی از آن بود که ولیعهد سعودی به‌صراحت اعلام کرد جامعه عربستان پس از جنگ غزه آماده پذیرش عادی‌سازی نیست. این موضع‌گیری، صرفاً یک تاکتیک دیپلماتیک نیست، بلکه بازتاب هراس واقعی از واکنش اجتماعی در کشوری است که حکومت آن سال‌ها کوشیده فضای عمومی را مهار کند. وقتی چنین بازیگری جرئت طرح علنی عادی‌سازی را ندارد، «شش‌ضلعی» مورد نظر نتانیاهو بیش از آنکه یک ائتلاف واقعی باشد، به یک نقشه‌روی کاغذ شبیه است.



از سوی دیگر، نباید از اضلاع کمتر گفته‌شده این طرح غافل شد. اشاره به کشورهای آفریقایی، نگاه‌ها به مناطقی مانند سومالی‌لند معطوف می‌کند؛ جغرافیایی حساب در شاخ آفریقا که به دلیل موقعیت راهبردی در مجاورت سب‌المنذب، سال‌هاست محل طمع‌ورزی بازیگران خارجی، از جمله رژیم صهیونیستی است. تلاش برای نفوذ در چنین نقاطی نشان می‌دهد اسرائیل در حال جست‌وجوی حاشیه‌هایی است که هزینه سیاسی کمتری داشته باشد. این خط تحلیلی مهمی است که باید دیده شود: هرچه مقاومت و حساسیت در قلب غرب آسیا افزایش می‌یابد، تمرکز اسرائیل به سمت پیرامون‌ها و مناطق خاکستری سوق‌پیدامی‌کند؛ جایی که دولت‌های ضعیف‌تر یا به‌رسمیت شناخته‌نشده، بستر مناسبی برای پیشبرد اهداف امنیتی و اطلاعاتی فراهم می‌کنند.

اما معادله فقط به دولت‌ها محدود نمی‌شود. فضای کلی افکار عمومی در منطقه و حتی در سطح جهانی، پس از ماه‌ها بمباران غزه، حملات مکرر به لبنان، اشغال بخش‌هایی از سوریه و اقدامات فرامرزی علیه ایران و دیگران، به‌شدت علیه رژیم صهیونیستی شکل گرفته است. بسیاری از کشورهای منطقه به این جمع‌بندی رسیده‌اند که اسرائیل نه‌یک شریک قابل اعتماد، بلکه منبعی دائمی برای بی‌ثباتی است. همین درک سبب شده است تا پیوستن به ائتلاف‌های پیشرفته‌ای تل آویو، برای بسیاری از دولت‌ها پرهزینه و حتی خطرناک باشد.

در چنین فضایی، احتمال شکل‌گیری جبهه‌گیری‌های معکوس و یازکشی علیه این نوع طرح‌ها، بیش از موفقیت خود آن‌هاست. نتانیاهو با ترسیم «شش‌ضلعی ائتلاف‌ها» می‌کوشد تصویری از کنترل و ابتکار ارائه دهد، اما واقعیت این است این تصویر بر بستری شکننده بنا شده است: دولت‌هایی که از واکنش ملت‌هایشان می‌ترسند، افکار عمومی‌ای که بیش از هر زمان دیگری حساس و خشمگین است و تجربه‌هایی که نشان داده‌اند عادی‌سازی بدون حل‌ریشه‌ای مسئله فلسطین، دوام ندارد. اگر پیمان‌های ابراهیم با یک شوک امنیتی فرو ریختند، بعید است طرحی بلندپروازتر، آن هم در شرایطی پیچیده‌تر، سرنوشته متفاوتی پیدا کند. آنچه امروز از زبان نتانیاهو شنیده می‌شود، بیش از آنکه نقشه‌راه آینده باشد، بازتاب نگرانی عمیق از آینده‌ای است که دیگر به‌راحتی در کنترل اسرائیل نیست.